

# علل تطویل

## اختلافات منطقه‌ای\*

محمود سریع القلم

### مقدمه

یکی از تکالیف مهم علمی (و عملی) در تفحصات معرفت روابط بین الملل، شناخت تدریجی و تکاملی نظام بین الملل و روندهای موجود در آن است. در این مقاله، روندی تحت عنوان «تطویل اختلافات منطقه‌ای»\*\* در نظام بین المللی کنونی مورد بحث قرار خواهد گرفت. هدف اصلی این مقاله، بررسی کیفیت تأثیرگذاری متغیر نظام بین الملل در مسیر یا جریان اختلافات منطقه‌ای خواهد بود.

یکی از پدیده‌های پایدار در مناسبات بین الملل و بین الدول در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بروز، تداوم و اغلب لاینحل ماندن اختلافات میان کشورهای جهان سوم بوده است. اختلافات منطقه‌ای مانند اریتره، نامیبیا، صحرای غربی، نیکاراگوئه، افغانستان، کامبوج و اعراب و اسرائیل از نمونه‌های بارز این پدیده‌اند. اگر حیات یک اختلاف را به سه مرحله ریشه‌ها، مسیر (یا جریان) و اختتام\*\*\* آن تقسیم کنیم، پدیده تطویل به بخش دوم، یعنی مسیر یا جریان، مرتبط می‌شود. در قبال «ریشه‌ها و علل ظهور» اختلافهای موجود در جامعه جهانی، بررسی‌های بسیاری انجام پذیرفته است، اما در خلال ارزیابی‌های نظری و مفهومی، به این مسئله که بعد از آغاز، یک اختلاف چه مراحل را طی می‌کند و چه فراز و نشیبهایی را می‌گذراند و از لحاظ کیفی چه شکلی به خود می‌گیرد کمتر توجه شده است. حال این سؤال و کنجکاوای مطرح می‌گردد که در سیر و تکامل یک اختلاف منطقه‌ای، چه پدیده‌ها و معماهایی نهفته است و چگونه می‌توان از لحاظ علمی و مفهومی این پدیده‌ها را نظم بخشید؟

ه در آینده، بحث وسیعتر این موضوع با تکیه خاص بر اختلاف صحرای غربی، توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی به چاپ خواهد رسید.

\*\* Protraction of Regional Conflicts

\*\*\* Roots, Course and Resolution

آنچه که در خصوص اختلافات منطقه‌ای کنونی چشمگیر است، مدت زمان طولانی آنهاست. در دوران تکامل هریک از این اختلافها، شکل اولیه آنها تغییر پیدا کرده و تعداد واحدهایی که به گونه‌ای از اختتام یا لاینحل ماندن اختلاف بهره می‌برند، افزایش یافته و در نهایت، ساختار اختلاف به مراتب پیچیده‌تر شده است. بنابراین، علل تطویل یا استمرار یک اختلاف می‌تواند بالقوه یک ارزیابی مستقل از ریشه‌ها و علل ظهور آن اختلاف باشد و در کشف علتها و معلولها در روابط بین‌الملل و بین‌الدول مؤثر واقع گردد.

اکنون باید حدود و ثغور نظری مفهوم تطویل را مورد توجه قرار داد. برای تبیین این حدود، چه متغیرهایی را باید در «تطویل سیر اختلافات منطقه‌ای» هدف قرار داد؟ منطقاً، علل تطویل یک اختلاف را می‌توان در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جستجو کرد. گرایش خاص این مقاله، در چارچوب متغیر بین‌المللی (یا سیستمیک\*) است.

جهان سوم به ادله گوناگون، از جمله شکاف در توانایی‌ها و شکاف در تکامل سیاسی-اقتصادی با جهان صنعتی و همچنین به موجب سرکوبی استعدادها در دوران استعمار، و از لحاظ لوازم و ابزار مقبول و مطلوب در نظام بین‌الملل کنونی (تکنیک، پول و اسلحه) در ضعف بوده و بشدت تحت الشعاع متغیرهای خارجی و بین‌المللی است. به واسطه وجود این ضعفها، سرنوشت و چگونگی بعضی از مشکلات جهان سوم عمدتاً در سطح بین‌الملل طرح می‌شوند، تکامل می‌یابند و احتمالاً حل و فصل می‌شوند. با توجه به طبقه‌بندی متغیرها (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) به ترتیب اهمیت و نفوذ آنها، اختلافی در جهان سوم یافت نمی‌شود که متغیر بین‌المللی در تکامل و مسیر تحولات آن مهمترین عامل یا متغیر نباشد. بدون تردید، متغیرهای داخلی و منطقه‌ای نیز در تکامل اختلافات نقشهای مهمی ایفا می‌کنند. مراکز ثقل قدرت و ثروت در نظام بین‌الملل مهمترین تأثیرگذاران بر سیر و جریان اختلافات جهان سوم اند. این مراکز، توانایی تغییر جهت بخشیدن به سیر اختلافات، مدیریت اختلافات\*\*، تشدید یا تضعیف موقعیت اختلافات و بعضاً اختتام آنها را در اختیار دارند. هر اختلافی به واسطه سوابق تاریخی، منافع متنوع داخلی و خارجی موجود در آن و ساختار خاصی که دارد، تعدادی از

\* Systemic Variable

\*\* Conflict Management

کشورهای نافذ در نظام بین الملل را به سوی خود جذب می‌کند. در نتیجه، مقصود ما از ارتباط میان تطویل اختلافات منطقه‌ای با نظام بین الملل، مناسبات متنوعی است که مابین دولتهای نافذ خارجی و عوامل (یا نیروهای درگیر) اختلاف در سطح جهان سوم وجود دارد.

### ۱. مفهوم تطویل و چند نمونه عینی آن در اختلافات منطقه‌ای

#### الف) اختلاف صحرای غربی

ورای مرزهای صحرای غربی و در منطقه شمال غربی آفریقا و مدیترانه غربی، چهار کشور فرانسه، اسپانیا، آمریکا و شوروی، اهمیت بیشتری برای منافع ژئوپلیتیک خود در مقایسه با دیگر منافع سیاسی و اقتصادی قائل هستند. در راستای تأمین این منافع، دولتهای فوق ضروری می‌دانند که روابط حسنه‌ای را با مراکش ایجاد کرده و حفظ نمایند. برای سه کشور غربی، این ضرورت به مفهوم تقویت و استحکام موقعیتشان در مراکش و حمایت همه جانبه از حکومت سلطنتی شاه حسن تفسیر و عمل شده است. در مورد شوروی، این ضرورت به مفهوم خودداری از اتخاذ هرگونه رفتار و سیاست خصومت‌آمیز بوده است که سبب انزوای سیاسی مسکو در ملاحظات قدرت در منطقه شمال غربی آفریقا گردد.

در بین سالهای ۷۸-۱۹۷۵، به نظر می‌آمد که پولیساریو به عنوان یکی از نیروهای درگیر پیکار، در شرف فایق آمدن بر قوای مراکشی است. از سال ۱۹۷۹ به بعد، به دلیل حمایت‌های وسیع سیاسی و نظامی آمریکا از مراکش و همکاری‌های گسترده سیاسی و اقتصادی شوروی، فرانسه و اسپانیا با رباط، دولت مراکش موازنه جنگ صحرا را به نفع خود تغییر داد. نتیجه این تحوّل آن بود که نهضت آزادی بخش پولیساریو، پویایی نظامی خود را به طور چشمگیری از دست داد. از سال ۱۹۸۲ تاکنون، مراکش با تکیه بر یک استراتژی نظامی عمل کرده و پولیساریو با اتکا بر روشهای دیپلماتیک در راستای کسب استقلال خود قدم برداشته است.

از دیدگاه منطقه‌ای، اختلاف صحرا جنگ قدرتی است میان الجزایر و مراکش برای کسب سلطه بر منطقه شمال غرب آفریقا. حمایت صریح یک کشور خارجی از مواضع یکی از دو کشور متخاصم (یعنی الجزایر و مراکش) موجبات تیرگی روابط با کشور دیگر را فراهم می‌آورد. در نتیجه، چهار مملکت خارجی صاحب نفوذ در اختلاف صحرا (فرانسه، آمریکا، شوروی و اسپانیا) از دخالت مستقیم در اختلاف صحرا اجتناب

کرده‌اند. این کشورها، جهت حفظ منافع خود در شمال آفریقا و مدیترانه غربی و در الجزایر و مراکش، گسترش روابط دو جانبه با رباط و الجزیره را بر موضوع استقلال صحرای غربی تقدم بخشیده‌اند.

چهار مملکت نافذ خارجی در اختلاف صحرا با مدیریت موفقیت‌آمیز بر اختلاف صحرا، روابط حسنه‌ای را با دو کشور متخاصم شمال آفریقا (یعنی الجزایر و مراکش) برقرار و حفظ کرده‌اند. مدیریت در این اختلاف به معنای بی‌طرفی و همچنین بسط مناسبات با الجزایر و مراکش بوده است. در چارچوب اصل مدیریت اختلاف صحرا به منظور مدیریت روابط دو جانبه و حفظ منافع منطقه‌ای، چهار کشور نافذ خارجی به ظهور دو نیروی نسبتاً متساوی، یعنی الجزایر و مراکش، کمک شایانی کرده‌اند. به موجب این تحولات، اختلاف صحرای غربی استمرار یافته است، زیرا که طرفین نه توانایی آن را دارند که یکدیگر را از نظر نظامی شکست دهند و نه با قاطعیت با راه‌حلهای سیاسی برخورد می‌کنند. وضعیت موجود اختلاف صحرای غربی تا زمانی که در منافع و مناسبات کشورهای نافذ خارجی تغییری حاصل نشود و حکومت‌های الجزایر و مراکش به توافقی نرسند، همچنان ادامه خواهد یافت. در راستای تحولات فوق، جنبش پولیساریو در پی آن بوده و هست که توافق نیروهای مؤثر را جلب کند و به اهداف ملی خود دست یابد.

#### ب) اختلاف فلسطینی‌ها با اسرائیل

مردم فلسطین ۴۳ سال است که برای بازپس گرفتن سرزمین خود با اسرائیل پیکار می‌کنند. سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان یک مجموعه تشکیل یافته و پیشرو در این پیکار فلسطینی‌ها مطرح بوده است. در جریان تکامل این اختلاف، کشورهای دیگری مانند مصر، سوریه، اردن و لبنان به اختلاف کشانده شده و در مجموع بحران خاورمیانه را ایجاد کرده‌اند.

مهمترین ممالک نافذ خارجی در اختلاف اسرائیل و فلسطین، آمریکا و شوروی‌اند که هر دو دارای منافع مهم ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه هستند. دریای مدیترانه، جزیره العرب و خلیج فارس توجه خاص ابرقدرتها را در دهه‌های اخیر به خود جلب کرده است.<sup>۱</sup> دخالت هر دو ابرقدرت در منطقه، ورای اختلاف فلسطینی‌ها با اسرائیل است و هر دو منافع وسیع نظامی، سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه دارند که از دیدگاه آنها به مراتب از تقدم بیشتری نسبت به موضوع استقلال و سرزمین فلسطینی‌ها برخوردار است.

طرفهای اختلاف خاورمیانه سیاستهایی را اتخاذ می‌کنند تا از کمکهای خارجی بهره‌مند گردند و متقابلاً کشورهای نافذ خارجی برای حفظ «نفوذ خود در منطقه» و «در اختلاف» کمکها و حمایتهای متنوعی را در اختیار متحدین خود می‌گذارند. در سطح منطقه‌ای، اسرائیل و کشورهای عربی رویاروی یکدیگرند و در سطح بین‌المللی، آمریکا و شوروی در جهت سلطه بر منطقه عمل می‌کنند. تضعیف اسرائیل، منافع آمریکا را به مخاطره خواهد افکند و همچنین تضعیف بیش از حد نهضت فلسطین و یا از میان رفتن آن و همین‌طور تضعیف سوریه به خدشه دار شدن موقعیت شوروی در منطقه خاورمیانه خواهد انجامید. بدون تردید، نیروهای منطقه‌ای منافع خاص خود را نیز دنبال می‌کنند و در بعضی مسائل، منافع مشترکی با متحد خارجی خود دارند و با پیگیری هر دو مجموعه از منافع، موقعیت خود را در منازعات منطقه‌ای تثبیت می‌کنند. مسلماً، این تصویر از اختلاف با اضافه شدن نیروها و بازیگران متعدد پیچیده‌تر می‌شود. به اختصار، دو نظام شبه اتحاد منطقه‌ای - بین‌المللی برای کسب نفوذ بیشتر در خاورمیانه در حال رقابت اند.

همانند سیر اختلاف صحرا، در جریان تکامل بحران خاورمیانه نیز موضوعات جدیدی به اختلاف اصلی (فلسطینی‌ها با اسرائیل) افزوده شده است. در حال حاضر، مشکل منحصراً مسئله بازپس گرفتن فلسطین یا ایجاد سرزمینی برای فلسطینی‌ها نیست؛ امنیت اسرائیل، ادامه صدور نفت، نهضت اسلامی، جنگ داخلی لبنان و ثبات سیاسی در دنیای عرب همه از مسائلی هستند که پیچیدگی مسئله فلسطین را چندین برابر کرده‌اند. در مسئله فلسطین، نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی از منافع وسیع اقتصادی، امنیتی و سیاسی برخوردارند که نسبت به خود مسئله فلسطین تقدم به مراتب بیشتری دارد.

استراتژی آمریکا و شوروی در قبال موضوع فلسطین و اهداف و منافع گوناگون آنها در منطقه خاورمیانه، خط مشی «مدیریت اختلافها» بوده و می‌باشد. مدیریت مؤثر آن است که کشورهای نافذ خارجی در عین حمایت منطقه‌ای، از رویارویی مستقیم با یکدیگر اجتناب کنند. این سیاست و نوع برخورد کشورهای خارجی، سالها بر خاورمیانه احاطه داشته است. حال باید عواقب دخالت غیر مستقیم کشورهای نافذ خارجی را در مسئله فلسطین مورد ارزیابی قرار داد. اختلافی که چهار دهه پیش آغاز گردید، اکنون به صورت شبکه پیچیده‌ای از روابط و منافع منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر شکل یافته و موضوع فلسطین در این شبکه به فراموشی سپرده شده است. آمریکا و شوروی با دفاع از منافع وسیع خود در منطقه و حمایت از متحدین خود، به نحوی که تعادل قوا حفظ گردد، به

تطویل اختلافهای خاورمیانه کمک شایانی کرده‌اند و بدین ترتیب منافع واحدهای سیاسی بسیاری به بحران خاورمیانه پیوند خورده است.

#### ب) اختلاف نامیبیا

در این بخش مقاله همانند بخشهای دیگر، سؤال این است که چرا مسئله نامیبیا به درازا کشیده است و نقش دول خارجی در این تطویل چیست؟ ذینفع‌ترین و صاحب‌نفوذترین مملکت در اختلاف نامیبیا، دولت آفریقای جنوبی است که براساس نظام تبعیض نژادی (آپارتاید) و با حاکمیت اقلیت سفیدپوست بر اکثریت سیاه‌پوست اداره می‌شود. جهت بررسی علل تطویل استقلال نامیبیا ضروری است که به استراتژی نظامی، اقتصادی و سیاسی دولت آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا پرداخته شود. آفریقای جنوبی به عنوان کشوری که به صادرات خود وابسته است سعی می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های غرب در این کشور و مبادلات با غرب را حفظ کند و بر بازارهای آفریقایی مسلط شده و اقتصاد کشورهای آفریقایی مجاور خود را به نظام اقتصادی خود وابسته کند. بنابراین، یکی از اهداف کلان آفریقای جنوبی این است که سلطه اقتصادی خود را بر منطقه جنوب آفریقا تثبیت کرده و کشور خود را محور و مرکز فعالیت اقتصادی در قاره آفریقا معرفی نماید.<sup>۲</sup>

پس از جنگ جهانی دوم و ظهور نهضت استعمارزدایی در آفریقا، آفریقای جنوبی امنیت داخلی را با حاکمیت منطقه‌ای بشدت پیوند داده است. یکی از نگرانی‌های عمده آفریقای جنوبی این بوده که جریانهای ملی‌گرای آفریقای جنوبی متحد شده و موجبات اضمحلال حاکمیت سفیدپوستان را فراهم آورند.<sup>۳</sup> دولت آفریقای جنوبی سالهای متمادی به حضور استعمارگران اروپایی در آفریقا متکی بود و در طول سه دهه (۷۵-۱۹۴۵)، تنها نیروی سیاسی حاکم در جنوب آفریقا قلمداد می‌شد.<sup>۴</sup>

کودتای ۱۹۷۴ پرتغال، صحنه سیاسی جنوب آفریقا را متحول ساخت و نگرانی‌های آفریقای جنوبی را تشدید کرد. مستعمرات پرتغال، یعنی آنگولا و موزامبیک، سرعت استقلال خود را کسب کرده و تحت حاکمیت سیاه‌پوستان ملی‌گرا درآمدند. این تحولات متعاقباً موجبات تشنجاتی را در درون آفریقای جنوبی فراهم آورد و به فعالیت کنگره ملی آفریقا\* (وسیعترین تشکل سازمانی سیاه‌پوستان در آفریقای جنوبی) تحرک

\* African National Congress (ANC)

بخشید.<sup>۵</sup>

با توجه به این تغییرات در مناسبات قدرت، دولت آفریقای جنوبی سیاست خارجی خود را با شرایط جدید وفق داد و با تکیه بر یک استراتژی نظامی، یعنی حملات سریع به تأسیسات کشورهای جدیدالتأسیس، اقدام به بی ثبات و بی اعتبار ساختن آنها کرد. اضافه بر این، دولت آفریقای جنوبی با پشتیبانی از نهضت‌های جدایی طلب در آنگولا و موزامبیک به جو جنگ داخلی در این کشورهای ضعیف دامن زد.<sup>۶</sup>

آفریقای جنوبی و آمریکا، دولت آنگولا را به عنوان یک عامل شوروی و کمونیست می شناسند؛ لذا، این دولتها ابراز می دارند که به علت نزدیکی سازمان مردمی آفریقای جنوب غربی (سواپو)\*، که برای استقلال نامیبیا می کوشد، با دولت آنگولا، ایجاد یک کشور جدید در نامیبیا تحت رهبری سواپو تنها به تقویت موقعیت آنگولا و در نهایت، شوروی خواهد انجامید و تهدیدها و نگرانی های جدیدی را برای دولت آفریقای جنوبی به وجود خواهد آورد. بنابراین، نامیبیا یک نقش حفاظتی را برای آفریقای جنوبی ایفا می کند. به عبارت دیگر، حضور پریشوریا در نامیبیا و دفع کمونیسم موجود در آنگولا، امنیت آفریقای جنوبی را تأمین می کند. دولت آفریقای جنوبی برای آنکه توجه همگان را از مسئله آپارتاید در داخل نظام خود منحرف سازد، مسئله استقلال نامیبیا را به تأخیر انداخته است تا بدین وسیله حضور نظامی و حاکمیت منطقه ای خود را حفظ کند. اجمالاً، تأخیر در استقلال نامیبیا رابطه مستقیمی با منافع داخلی آفریقای جنوبی و حاکمیت منطقه ای آن کشور دارد.

به تعویق انداختن استقلال نامیبیا تنها توسط آفریقای جنوبی انجام نمی پذیرد. کشورهای دیگر نیز در این سیاست نقش کلیدی ایفا می کنند. در تحولات جنوب آفریقا، دنیای غرب به طور عام و آمریکا و انگلستان به طور خاص از نیروهای نافذ غیر آفریقایی اند. کشورهای غربی در طول تاریخ وقایع منطقه جنوب آفریقا، پیوسته سیاستهای خود را با توجه به منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی تنظیم کرده اند. سواحل جنوب آفریقا به مدت چندین قرن از مهمترین مناطق کشتیرانی غرب بوده و هست. نزدیک به ۶۵ درصد از نفت وارداتی اروپای غربی و ۲۸ درصد از نفت مورد نیاز آمریکا از جنوب آفریقا عبور می کند. یکی از اهداف مهم غرب این بوده که از حضور نظامی شوروی در جنوب آفریقا جلوگیری کند. سیاست و مواضع کشورهای غربی در قبال استقلال نامیبیا با نیازهای

\* South West Africa People's Organization

سیاسی - اقتصادی دولت پریتوریا در جنوب آفریقا آمیخته شده است. به طور کلی، دولت آفریقای جنوبی از دیدگاه دولتمردان غربی، تأمین کننده منافع سیاسی، ژئوپلیتیک، نظامی و اقتصادی آنهاست و در چنین چارچوب سیاسی است که دولت‌های غربی به طور تلویحی و بعضاً به طور مستقیم (مانند دولت ریگان) از تسلط همه جانبه آفریقای جنوبی بر جنوب آفریقا حمایت می‌کنند. علاوه بر منافی که آفریقای جنوبی برای غرب تأمین می‌کند، ۵۳ شرکت چند ملیتی غربی در نامیبیا مستقیماً سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این شرکتها، مجموعاً ۲۵۰ امتیاز استخراج مواد مصرفی نامیبیا را در اختیار دارند.<sup>۷</sup>

در این ارزیابی کوتاه از اختلاف نامیبیا، به منافع آفریقای جنوبی و کشورهای نافذ خارجی که همسو هستند، پرداخته شد. تحکیم و دفاع از این منافع، آثار عمیقی بر سیر و تطویل مسئله نامیبیا گذارده است. دنیای غرب برای حفظ منافع خود در جنوب آفریقا به دولت آفریقای جنوبی اتکا نموده است و متقابلاً حکومت پریتوریا به حضور و حملات نظامی و همچنین گسترش نقشه سیاسی خود ادامه می‌دهد تا حاکمیت داخلی و منطقه‌ای خود را تداوم بخشد. استراتژی آفریقای جنوبی و کشورهای نافذ خارجی این است که ضمن دفاع از منافع خود، بر اختلاف نامیبیا مدیریت داشته باشند. بنابراین، دولت پریتوریا و کشورهای غربی در جهت تحقق بخشیدن به اهداف خود در جنوب آفریقا موجب تطویل اختلاف نامیبیا شده‌اند. این تحولات، در مجموع منجر به تضعیف موقعیت و مقام سازمان مردمی آفریقای جنوب غربی شده است.

(ت) اختلاف اریتره

هنگامی که ملی‌گرایان و آزادی‌خواهان اریتره از دستیابی به یک راه‌حل سیاسی با حکومت هایلاسلاسی (امپراتور اتیوپی) ناامید شدند، در سال ۱۹۶۰، جبهه آزادیبخش اریتره\* را تأسیس کردند. مبارزه این آزادی‌خواهان پس از ۲۸ سال همچنان ادامه دارد.<sup>۸</sup> اکنون به علل تطویل اختلاف اریتره و نقش کشورهای خارجی در آن می‌پردازیم. همان‌گونه که قبلاً به نقش مراکش در مسئله صحرا، اسرائیل در مسئله فلسطین و آفریقای جنوبی در مسئله نامیبیا پرداختیم، در این بخش به نقش اتیوپی در تکامل اختلاف اریتره توجه خواهیم کرد.

کشور اتیوپی به علت واقع شدن در غرب دریای سرخ، از لحاظ ژئوپلیتیک از

\* Eritrea Liberation Front



اهمیت فراوانی برخوردار است. این ویژگی ژئوپلیتیک طبعاً جذابیت خاصی را برای قدرتهای بین المللی مانند مصری ها و ایتالیایی ها در گذشته، و دو ابرقدرت در دنیای کنونی در بر داشته است. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا روابط گسترده ای با دولت اتیوپی برقرار کرد و با انعقاد موافقت نامه های مختلف، به بعضی از اهداف امنیتی و اطلاعاتی خود در سطح منطقه خاورمیانه و اتصال آن به شبکه نظامی خود در سطح بین المللی دست یافت. جهت تداوم بخشیدن به این منافع، آمریکا باید از حکومت هایلاسلاسی دفاع می کرد. از طرف دیگر، هایلاسلاسی در چندین مورد به حمایت های آمریکا نیازمند بود: رفع نیازهای داخلی، تسلط بر منطقه اریتره و دفع دعاوی ارضی همسایه خود، یعنی سومالی، در منطقه اوگادن. بنابراین، منافع داخلی هایلاسلاسی با منافع منطقه ای و بین المللی آمریکا تلاقی پیدا کرد و یک رابطه وابستگی متقابل به وجود آمد.<sup>۹</sup> با جانبداری کشورهای بسیار، هایلاسلاسی تا زمان سقوط خود در سال ۱۹۷۴، با نهضت آزادی بخش اریتره مبارزه کرد و از تحقق خواسته های این نهضت ممانعت به عمل آورد.<sup>۱۰</sup>

در سال ۱۹۷۴، افسران ارتش اتیوپی با سرنگونی حکومت هایلاسلاسی، اقدام به تشکیل یک دولت جدید و متمایل به سوسیالیسم در اتیوپی کردند. دولت جدید اتیوپی همانند دولت هایلاسلاسی، برای حل اختلاف اریتره، راه حل نظامی را انتخاب کرد تا اینکه دسترسی دولت خود به دریای سرخ را حفظ نماید. اگر در گذشته، استقلال طلبان اریتره علیه دولتی که تحت حمایت آمریکا بود مبارزه می کردند، اکنون علیه دولتی که از حمایت شوروی برخوردار شده بود، پیکار را آغاز کردند.

دولت جدید اتیوپی با استفاده از امکانات و تسلیحات وسیع شوروی، نه تنها حملات همسایه جنوبی خود، سومالی را در منطقه اوگادن درهم شکست، بلکه با تکیه بر برتری های نظامی خود، استقلال طلبان اریتره را سرکوب کرده، آنها را به انزوای سیاسی کشاند.<sup>۱۱</sup>

بنابراین، جبهه آزادی بخش اریتره به طور مستمر درگیر رقابتها، تخاصمات و منافع منطقه ای و بین المللی بوده است. هر دو حکومت هایلاسلاسی و هایله ماریام (رهبر دولت جدید) از تواناییهای نظامی خود در سرکوبی استقلال طلبان استفاده کردند. آمریکا و شوروی، به ترتیب در دوران تسلط خود بر اتیوپی، به طور تلویحی از چنین برخوردی حمایت کردند. در نتیجه، موقعیت اریتره به منافع ملی و ارضی اتیوپی از یک سو و منافع ژئوپلیتیک دو ابر قدرت از سوی دیگر پیوند خورده است. اهمیت استراتژیک اتیوپی با

استقلال اریتره از دست می‌رود، زیرا که اتیوپی به آبهای مهم دریای سرخ راهی نخواهد داشت. حکومت‌های اتیوپی استقلال اریتره را نفی کرده‌اند و دولت‌های نافذ خارجی در فعلیت بخشیدن به این نفی و رسمیت دادن به دعاوی ارضی این حکومتها، حمایتها و کمکهای خود را در این مورد مبذول داشته‌اند. نیروهایی که در این مسابقات و رقابتهای سیاسی نفی نبرده‌اند، جبهه آزادی‌بخش اریتره و نهضتهای دیگر استقلال طلب در این سرزمین‌اند. نتیجه این رقابتها در محاسبات سیاسی-استراتژیک این است که حکومت‌های اتیوپی و کشورهای نافذ خارجی در تطویل اختلاف اریتره نقش بنیادی داشته‌اند که در نهایت به تضعیف موقعیت استقلال طلبان در این منطقه انجامیده است.

#### خلاصه چهار اختلاف منطقه‌ای

کشور مدعی	منطقه مورد ادعا	مدت زمان اختلاف	حامیان عمده خارجی	حامیان دیگر
مراکش	صحرای غربی	۱۳ سال	آمریکا، فرانسه	شوروی، اسپانیا
اسرائیل	فلسطین	۴۳ سال	آمریکا	اروپای غربی
آفریقای جنوبی	نامیبیا	۲۸ سال	آمریکا، انگلستان	فرانسه، آلمان غربی
اتیوپی	اریتره	۲۸ سال	شوروی (از سال ۱۹۷۷)	کوبا (از سال ۱۹۷۷)

#### ۲. نظریه‌پردازی در زمینه تطویل اختلافات منطقه‌ای

نظریه‌های اندکی در مورد مفهوم تطویل در تحقیقات روابط بین‌الملل موجود است. بیشتر توجه محققین متوجه ریشه‌های اختلافها بوده است. در این خصوص، به کتابی که زیر نظر جیمز روزنا\* به طبع رسیده است نظری می‌افکنیم. ۱۲ در یکی از مقالات این کتاب، روزنا می‌گوید که «جنگها و کشمکشهای طولانی‌انتهایی هستند که تعادل قوا مانع پیروزی نظامی طرفین و اهداف ناهمگون آنان، سد راه اختتام سیاسی کشمکش می‌شود»<sup>۱۳</sup>، یک کشمکش\* تا زمانی که طرفین قابلیت حذف یکدیگر و یا توانایی اعمال فشار برای مذاکره را نداشته باشند، ادامه خواهد یافت. روزنا معتقد است تا آنجایی که توانایی‌های نظامی در مسیر تعادل، و اهداف در راستای ناهمگونی پیش

\* James Rosenau

•• در این مقاله، مفاهیم اختلاف و کشمکش به صورت مترادف مورد استفاده قرار گرفته است.

می روند، تقابل و رویارویی واحدهای دیگر کشمکش افزایش پیدا خواهد کرد.<sup>۱۴</sup> سؤالی که برای روزنا - در کتاب مذکور - مطرح است، آثار تطویل یک کشمکش بر نظام بین الملل است و نه نقش نظام بین الملل در تداوم و استمرار یک کشمکش. او در اثبات رابطه فوق با این مفروض پیش رفت که «هرقدر در داخل یک سیاسی درگیری ادامه پیدا کند، به همان نسبت نیز نیروها و دول خارجی در کنار یک جناح و یا جناح دیگر وارد میدان عمل خواهند شد»<sup>۱۵</sup>. کلی و میلر\* در مطالعات خود در مورد «جنگهای داخلی و نظامهای بین المللی» آثار جنگهای منطقه ای را بر نظام جهانی ارزیابی کرده اند.<sup>۱۶</sup> بعضی از علمای روابط بین الملل معتقدند که دخالت واحدهای خارجی در کشمکشهای منطقه ای، پیچیدگی های بدیعی را موجب می گردد. در این میان، سی آرمیچل\*\* می گوید:

«ورود عوامل و واحدهای سیاسی جدید به یک اختلاف، صورت اولیه آن را تغییر می دهد. واحدهای جدید، اهداف خاص خود را در یک اختلاف دنبال می کنند و دخالت آنها به تعداد مسائلی که باید برای اختتام اختلاف حل شود می افزاید. ورود واحدهای جدید، موضوعات مطرح شده را پیچیده تر می کند و سپس رفتار هر یک از واحدهای سیاسی اولیه و ثانویه تغییر می یابد و این رفتار، استراتژی های جدیدی را می طلبد تا همه واحدها به اهداف خود دست یابند.»<sup>۱۷</sup>

در این زمینه، بعضی مطالعات<sup>۱۸</sup> راجع به اینکه آیا دخالت واحدهای خارجی با آگاهی کامل از اوضاع کشمکش بوده است<sup>۱۹</sup> و یا بدون آگاهی<sup>۲۰</sup> و آیا در مراحل اولیه کشمکش بوده<sup>۲۱</sup> و یا در مراحل بعدی<sup>۲۲</sup> بحث کرده اند. یکی دیگر از نظریه پردازان متخصص روابط بین الملل، جرج مدلسکی\*\*\*، سه نوع اثر نظام بین الملل را در جنگها و کشمکشها داخلی (و یا منطقه ای) مطرح می کند: ۱. تشویق، ۲. انزوا و ۳. ایجاد توافق. در وهله اول، واحدهای خارجی و امکانات آنها، نیرویی که تخاصم را ایجاد کرده تشویق می کنند و سعی در تقویت تواناییهای این نیرو دارند تا بتواند حقوق و امتیازات مورد نظر خود را کسب کند. در وهله دوم، نظام بین الملل می کوشد تا از واحد مورد تهاجم واقع شده دفاع کند و نیروهای مهاجم را منزوی و امکانات آن را محدود سازد. در نهایت، در وهله سوم، نظام بین الملل اهتمام می ورزد تا موارد مورد اختلاف را حل کرده

\* G. A. Kelly and L. B. Miller

\*\* C. R. Mitchell

\*\*\* George Modelski

و توافق ایجاد کند.<sup>۲۳</sup> هرچند طبقه‌بندی مدلسکی مفید است، ولی تعمیمات او منحصرأ محدود به آثار است و عواقب هریک از طبقه‌بندی‌های سه‌گانه را مورد کنکاش بیشتر قرار نمی‌دهد. مقصود این تحقیق آن است که بُعد جدیدی را در این تحقیقات ارائه دهد، یعنی در قبال آثار دخالت واحدهای خارجی (نظام بین‌الملل/ممالک نافذ خارجی) بر مدت زمان یک اختلاف منطقه‌ای و موقعیت سیاسی-نظامی هریک از واحدهای درگیر، روندها\* و کلیتهایی عرضه کند.

#### ۴. استنتاجات نظری

جهت طرح استنتاجات نظری، در زیر چهار مجموعه شرایط را به عنوان «عوامل محرکه تطویل اختلافات منطقه‌ای در جهان سوم» تشریح می‌کنیم. فرض اصلی شرایط زیر، وجود یک نظام بین‌المللی است که در آن قدرت به صورت چند قطبی تقسیم شده، تنوع وسیعی از امکانات در آن موجود بوده و رقابت از خصوصیات بارز این نظام باشد:

الف) همان‌گونه که در مباحث گذشته ارائه شد، تعداد کشورها و یا بازیگران غیر دولتی\*\* (مانند نهضت‌های آزادی‌بخش) در جریان و تکامل اختلافات مؤثرند. هر کشور یا نیروی جدیدی که در یک اختلاف قدم می‌گذارد، اهداف، منافع، دیدگاهها، تقدمات و نگرانیهای جدیدی به ساختار روندهای اختلاف می‌افزاید. بنابراین، دو رابطه یا شرط زیر را استنتاج می‌کنیم:

۱. با افزایش کشورها یا نیروهای نافذ، چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، زمینه‌های تطویل اختلاف به وجود خواهد آمد؛
۲. در شرایطی که درجه‌تقارن\*\*\* یا همگونی اهداف و دیدگاههای کشورها یا نیروهای نافذ مستقیم یا غیر مستقیم کاهش یابد، زمینه‌های تطویل اختلاف به وجود خواهد آمد.

ب) یکی دیگر از شرایطی که به تطویل اختلافات می‌انجامد، تلاقی منافع یک کشور منطقه‌ای با یک قدرت خارجی است. از بهترین نمونه‌ها، روابط آمریکا و مراکش، شوروی و اتیوپی، آمریکا و اسرائیل، شوروی و افغانستان، آمریکا و آفریقای جنوبی و آمریکا/شوروی و عراق را می‌توان نام برد. هریک از این کشورهای خارجی

\* Patterns

\*\* Non-State Actors

\*\*\* Convergence

یک طرف از تخصیص منطقه ای را متحد خود قلمداد کرده و حفظ منافع آن را در راستای تحکیم منافع خود می نگرند. بنابراین:

۳. هنگامی که منافع ملی یک مملکت در یک اختلاف منطقه ای با منافع منطقه ای-بین المللی یک کشور نافذ خارجی متجانس شود و در موازات آن قرار گیرد، زمینه های تطویل اختلاف به وجود خواهد آمد. در شرایطی که کشور خارجی جهت حفظ منافع خود، مملکت متحد منطقه ای خود را حمایت می کند، طبعاً به تضعیف نیروی (یا نیروهای) مقابل کمک می نماید.

پ) یکی از مفاهیمی که در ارزیابی تطویل اختلاف در این مقاله مطرح گردید، مفهوم «مدیریت اختلاف» بود. منظور از مدیریت اختلاف استفاده از تاکتیکها و استراتژی های سیاسی و غیر سیاسی برای محدود کردن یک اختلاف و جلوگیری از بروز بحران است. رقابت فزاینده میان ممالک، خطرهای ناشی از تقابل هسته ای ابرقدرتها و افزایش مناطق بحرانی در جهان با آثار جنبی آنها، مدیریت بر اختلافها را به مثابه روشی کم هزینه و کم خطر جهت حفظ و پیشبرد منافع ملی یا بین المللی، مطلوبتر کرده است. ۲۴ هنگامی که مخاطرات یک اختلاف افزایش می یابد، مدیریت اختلاف به صورت روشی مفید جلوه می کند. در چهار اختلافی که در این مقاله تشریح گردید، چگونگی مدیریت ممالک نافذ خارجی در تکامل اختلافات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در نتیجه:

۴. هنگامی که کوششها و سیاستهای ممالک نافذ خارجی در راستای مدیریت یک اختلاف باشد و نه حل آن\*، زمینه های تطویل آن اختلاف به وجود خواهد آمد.

---

\* Conflict Management Versus Conflict Resolution

---

1. Harry Allen and Ivan Volgyes, eds., *Israel, the Middle East and U. S. Interests*, (New York: Praeger, 1983), pp. 67-73 and 80-105; Milton Leitenberg and Gabriel Sheffer, eds., *Great Power Intervention in the middle East*, (New York: Praeger, 1979); and Gregory Treverton, *Crisis Management and the Superpowers in the Middle East*, (London: Gower and Allenheld, 1981).
2. Sam Nolutschungu, «South African Policy and the United States Options in Southern Africa», in *African Crisis Areas*, Gerald Bender, James Coleman and Richard Sklar eds., (Los Angeles and Berkeley: University of California Press, 1985), p. 53.
3. Robert Price, «Creating New Political Realities: Pretoria's Drive for Regional Hegemony», in *African Crisis Areas*, Gerald Bender, James Coleman and Richard Sklar eds., (Los Angeles and Berkeley: University of California Press, 1985), pp. 65- 66.
4. Nolutschungu, *Op.cit.*, p. 53.
5. Price, *Op.cit.*, p. 66.

6. A. W. Singham and Hune Shirley, *Namibian Independence: A Global Responsibility*. (Connecticut: Lawrence Hill Co., 1986), p. 38.
7. *Ibid.*, p. 55.
8. David and Marina Ottaway, *Ethiopian Empire in Revolution*, (New York: African Publishing Company, 1978), pp. 153-154, and Richard Sherman, *Eritrea: The Unfinished Revolution*, (New York: Praeger, 1980), pp. 20-32.
9. Edmond Keller, «U. S. Foreign Policy on the Horn of Africa: Policy-Making with Blinders on,» in *African Crisis Areas*, Gerald Sklar ed., (Los Angeles and Berkeley: University of California Press, 1985), pp. 180-81 and Robert Gorman, *Political Conflict on the Horn of Africa*, (New York: Praeger, 1981), pp. 20-51 and 80-110.
10. Sherman. *op.cit.*, pp. 72-96. and Tom Farer, *War Clouds on the Horn of Africa: the Widening Storm*, (New York: Carnegie Endowment for International Peace, 1979), pp. 33-40.
11. Fred Halliday and Maxine Molyneux, *The Ethiopian Revolution*, (London: Verso Editions and NLB, 1981), pp. 239-249.
12. James Rosenau, *International Aspects of Civil Strife*, (New Jersey: Princeton University Press, 1964).
13. *Ibid.*, pp. 70-71.
14. *Ibid.*                      15. *Ibid.*, p. 69.
16. G. A. Kelly and L. B. Miller, «Internal War and International Systems: Perspectives on Method,» in *Struggles in the State: Sources and Patterns of World Revolution*, G. A. Kelly and C. Brown eds., (New York: John Willey, 1970), pp. 223-61.
17. C. R. Mitchell, *The Structure of International Conflict*, (New York: St. Martin Press), pp. 57-58.
18. Herald Kerbo, «Foreign Involvement in the Pre-conditions For Political Violence,» *Journal of Conflict Resolution*, (September 1978), pp. 363-91.
19. Karl W. Deutsch, «External Involvement in Internal Wars,» in *Internal War*, Harry Eckstein, (New York: Free Press, 1964), pp. 100-11; L. Gottschald, «Causes of Revolution,» *American Journal of Sociology*, No. 50, (Fall 1944), pp. 1-8; and J. D. Powell, «The Adequacy of Social models for the Study of Peasant Revolutions,» *Comparative Politics*, No. 8, (Winter 1976).
20. J. Paige, *Agrarian Revolution*, (New York: Free Press, 1975); Barrington Moore, *Social Origins of Dictatorship and Democracy*, (Boston: Beacon, 1967); E. J. Hobsbawn, *Primitive Rebels*, (New York: W. W. Norton, 1950); and E. Wolf, *Peasant Wars of the 20th Century*, (New York: Harper and Row, 1969).
21. Chalmers Johnson, *Revolutionary Change* (Boston: Little and Brown, 1966); S. Newman, «The International Civil War,» *World Politics*, (Winter, 1949), pp. 333-50; A. Oberschell, *Social Conflict and Social Movements*, (New Jersey: Eaglewood Cliffs, 1973); and, N. Hagopian, *The Phenomenon of Revolution*, (New York: Dodd and Mead, 1974).
22. T. R. Gurr, *Why Men Rebel*, (New Jersey: Princeton University Press, 1970); F. B. Silberstein and L. Jordan, «A Theory of Social Movements and Its Application to the Case of the Mexican Revolution,» a paper Presented at the Annual meeting of the *Southern Sociological Association* (USA), (Dallas, 1977); D. Wilson, *The Long March*, (New York: Viking Press, 1971); and J. Womach, *Zapata and the Mexican Revolution*, (New York: Vintage, 1968).
23. Geotge Modelski, «The International Relations of Internal War,» in *International Aspects of civil Strife*, James Rosenau ed., (New Jersey: Princeton University Press, 1964), pp. 31, 34.

۲۴. جهت مطالعه و سیمتر در مورد مفهوم «مدیریت اختلاف» به منابع زیر رجوع کنید:

Glenn Snyder and Paul Diesing, eds., *Conflict Among Nations* (New Jersey: Princeton University Press, 1977); Daniel Frei, ed., *Managing International Crises*, (Beverly Hills: Sage Publications, 1982); Daniel Frei, ed., *Managing International Crises* (Beverly Hills: Sage Publications, 1982); Daniel Frei, ed., *International Crises and Crisis Management*, (New York: Praeger, 1978); Charles Hermann, ed., *International Crises: Insights from Behavioral Research*, (New York: The Free Press, 1972); and E. Azar and J. Burton eds., *International Crisis Resolution: Theory and Practice*, (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1986).